

## مقایسه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد

رضا صادقیان<sup>۱</sup>، سید قائم موسوی<sup>۲</sup>

### چکیده

بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر تئوری‌های مختلفی تبیین شده است، به نظر می‌رسد اگر چه جوهر این سیاست ناشی از اصول آرمانگرایانه است، در اجرا تا حدود زیادی متأثر از اقتضائات واقع‌گرایی بوده است. در این پژوهش نگارندگان، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد را براساس تئوری واقع‌گرایی ساختاری کنت والتز مقایسه و بررسی کرده‌اند. والتز مهم‌ترین مشخصه نظام بین‌الملل را آنارشی می‌داند و اینکه هر کشور در مواجهه با تهدید هم‌مونیکی یکی از سه استراتژی موازنه قدرت، دنباله‌روی و یا کنارکشیدن را انتخاب می‌کند. در دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد، با رویکردهای متفاوتی در عرصه سیاست خارجی روبرو هستیم. ولی این تغییرات شامل نگرش‌های متفاوت به تاکتیک‌ها می‌باشد و چرخشی را در اصل‌های اعلامی (عزت، حکمت و مصلحت) ایجاد نمی‌کند. اتخاذ سیاست خارجی براساس گفتگوی تمدن‌ها در دولت خاتمی و سخن گفتن از عدالت، مهرورزی، حفظ کرامت انسانی و توجه به اخلاق و معنویت در دولت‌های نهم و دهم، در شرایطی بیان می‌گردد که آن سه اصل را سرلوحه تلاش‌های دیپلماتیک قرار داده‌اند.

**واژگان کلیدی:** نظام بین‌الملل، ساختار بین‌الملل، واقع‌گرایی ساختاری، سیاست خارجی.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش مطالعات ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا (نویسنده مسئول)

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش مطالعات ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

## مقدمه

دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد، با رویکردهای متفاوتی در عرصه سیاست خارجی روبرو هستیم. ولی این تغییرات شامل نگرش‌های متفاوت به تاکتیک‌ها می‌باشد و چرخشی را در اصل‌های اعلامی ایجاد نمی‌کند. اتخاذ سیاست خارجی براساس گفتگوی تمدن‌ها در دولت خاتمی و سخن گفتن از عدالت، مهرورزی، حفظ کرامت انسانی و توجه به اخلاق و معنویت در دولت‌های نهم و دهم، در شرایطی بیان می‌گردد که آن سه اصل را سرلوحه تلاش‌های دیپلماتیک قرار داده‌اند.

از منظر سیاست خارجی دولت خاتمی و با توجه به شرایط بین‌المللی باعث می‌گردد، ایران پیشنهاد اعطای یک کرسی دائم شورای امنیت به کشورهای اسلامی را در نشست شورای مزبور در سپتامبر ۱۹۹۸ مطرح کند (همان، ۴۱). اتخاذ رویکردی مشابه را می‌توان در دولت احمدی‌نژاد مشاهده کرد؛ از نظر گفتمان حاکم بر این دوره، نظام بین‌الملل موجود با نظم بین‌المللی اسلامی انطباق ندارد، از مطلوبیت برخوردار نیست و سرانجام آنکه نظم و نظام بین‌الملل باید به نظام جهانی اسلام تبدیل شود (عیوضی، ۱۳۸۷: ۲). بنابراین واقع‌گرایی ساختاری چشم‌انداز وسیع‌تری را برای درک و توضیح چنین تغییرات تاکتیکی در سیاست خارجی دولت‌های برآمده از ساختار داخلی جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌سازد. سیاست خارجی احمدی‌نژاد نظام بین‌الملل کنونی که با نظم بین‌المللی انطباق ندارد را نمی‌پذیرد. در دوره خاتمی هم نظام بین‌الملل مطلوب نیست، اما می‌شود از طریق گفتمان جهت استقرار نظام عادلانه براساس تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز اقدام گردد (همان، ۱۹). از همین زاویه

در صورتی که نظریه واقع‌گرایی ساختاری والتز را برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه به صورت عام و جمهوری اسلامی ایران به صورت خاص در نظر داشته باشیم؛ به این نتیجه می‌رسیم که دولت در خاورمیانه مهم‌ترین بازیگر عرصه سیاست خارجی است (احتشامی، ۱۳۹۰: ۱۷). در واقع رفتار سیاست خارجی را می‌توان محصول تعامل نیازهای داخلی دولت و نظام بین‌الملل دانست که آن دولت در آن عمل می‌کند (همان، ۲۵). در روند تصمیم‌گیری و اجرایی سیاست خارجی همواره با دو محیط داخلی و بین‌المللی مواجه هستیم که هر یک به نحوی بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند (ازغندی (ب)، ۱۳۷۸: ۱۰۳۸). در جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی گرچه براساس اصول آرمان‌گرایانه هدایت می‌شود لیکن اجرای آن تا حدودی به اقتضات امنیتی دولت-ملت بستگی دارد (دهشیری، ۱۳۹۰: ۱۵). بنابراین، برای بازخوانی سیاست خارجی و نقش فعال دولت کشور ایران، می‌بایست مسئله حاکمیت و نظم کلی ساختار نظام را در نظر گرفت. با آمدن و رفتن دولت‌ها و به کارگیری سیاست‌های متفاوت در عرصه سیاست خارجی به این مهم می‌رسیم که، سیاست خارجی کشور ایران در بخش تاکتیک‌ها در هر کدام از دولت‌ها متفاوت است، ولی استراتژی‌های کلان مشخص و بدون تغییر باقی می‌ماند. یکی از شاخص‌های اصلی در سیاست خارجی که در دوره اول دولت هاشمی رفسنجانی از سوی رهبر ایران بیان گردید و همه دولت‌ها ملزم به رعایت آن می‌باشند؛ سه اصل «عزت»، «حکمت» و «مصلحت» است. در



جمهوری اسلامی ایران در دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد بوده است؟

بر پایه دیدگاه روح‌اله رضانی، جمهوری اسلامی ایران همیشه در سیاست خارجی خود واقع‌بینانه بوده و هر موقع منافع استراتژیک در تضاد با منافع ایدئولوژیک آن قرار گرفته، منافع استراتژیک را ترجیح داده است. همچنین، همان محقق ریشه سیاست خارجی ایران را در انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ می‌بیند، مادامی که آن انقلاب درک نشود فهم سیاست خارجی ایران امکان‌پذیر نیست. با توجه به چارچوب نظری ارائه شده توسط کنت والتز، روش‌شناسی این تحقیق براساس نظریه واقع‌گرایی ساختاری سامان یافته و از همین منظر کوشش می‌گردد تا هم‌پوشانی‌ها و تغییرات سیاست خارجی دولت خاتمی و احمدی‌نژاد توضیح داده شود.

### چارچوب نظری

نوواقع‌گرایی شامل دو مکتب است: یکی واقع‌گرایی ساختاری که با نوشته‌های اخیر کنت والتز شناخته می‌شود و دیگری تلاشی که گاتفرید کار کیندرمان آشکارا براساس نوشته‌های هانس مورگنتا صورت داده است (دوئرتی، ۱۳۸۴: ۱۹۵). واقع‌گرایی ساختاری کنت والتز از سازه‌های سیستمی شدیداً الهام گرفته است (همان، ۱۹۶).

کنت والتز یکی از بنیانگذاران واقع‌گرایی ساختاری بر این اعتقاد است که در نظام بین‌المللی که آنارشی، مشخصه اصلی و اساسی آن است و هیچ قدرت یا دولت فراملی برای اجرای قوانین وجود ندارد، رفتاری که کشورها از سوی نظام به آن واداشته می‌شوند ایجاد توازن است و نه دنباله‌روی

می‌توان گفت؛ تغییر دولت‌ها به مثابه تغییر اصول در سیاست خارجی نخواهد بود (سریع‌القلم، ۱۳۸۸: ۲۸).

تجربه‌های به دست آمده دولت‌های وقت در نظام جمهوری اسلامی باعث می‌شود که برای به دست آوردن نتایجی مطلوب‌تر تاکتیک‌های متفاوتی را اتخاذ نمایند، فهم چنین چرخش‌هایی و به کارگیری سیاست‌های متفاوت در نظام بین‌الملل باید در چارچوب نظم داخلی کشور و پیروزی گفتمان‌ها در مقابل گفتمان رقیب درک گردد.

تجربه تعاملی خاتمی با غرب مثبت نبود، و ایران به ویژه در عرصه مذاکرات هسته‌ای، جزء عقب‌نشینی کار دیگری نکرد و امتیازی کسب ننموده بود. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد احمدی‌نژاد درصدد این بود که با دولت قبلی که آن را از لحاظ سیاسی آنتی‌تزی خود می‌دانست متفاوت باشد (حاجی‌یوسفی (ج)، ۱۳۸۹: ۱۲۱).

تغییرات شکل گرفته در سیاست خارجی دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد را با توجه به بستری که دولت‌ها از دوران نظم جمهوری اسلامی ایران برون آمده‌اند می‌توان ارزیابی کرد. تغییراتی که با توجه به زاویه نگاه واقع‌گرایی ساختاری و تحولات بوجود آمده در عرصه بین‌الملل پاسخ نسبتاً جامعی به تحقیق انجام شده می‌دهد. به عنوان نمونه، برخی از جنبه‌های سیاست خارجی نگاه به شرق که در دولت هاشمی پایه‌ریزی شده بود در دولت خاتمی نیز ادامه یافت (ثقفی (ب)، ۱۳۸۵: ۴۱). ادامه همین روند با گرایش بیشتر به سوی شرق را می‌توان در دولت اول و دوم احمدی‌نژاد نیز مشاهده کرد.

پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این مسئله است تا چه اندازه ساختار نظام بین‌الملل تعیین کننده سیاست خارجی

(Waltz, 1979: 125-6). نوواقع‌گرایی وجود یک سیستم بین‌المللی مرکب از عناصر در حال تعامل را مسلم می‌انگارد که باید آن عناصر را با استناد به مفاهیم برگرفته شده از نظریه واقع‌گرایی کهن و نیز براساس متغیرهای مأخوذ از تحلیل‌های تطبیقی میان فرهنگی به بررسی گذاشت (دوئرتی، پیشین: ۱۹۶).

### گزاره‌های نظریه موازنه قدرت والتز

کنت والتز در کتاب مشهور خود با عنوان نظریه سیاست بین‌الملل بنیان‌های واقع‌گرایی ساختاری را بر نظریه موازنه قدرت بنا می‌کند. وی اظهار می‌دارد که سیاست بین‌الملل در نظامی عمل می‌نماید که شاخص اصلی آن آنارشی بوده، هیچ قدرت فراملی در آن وجود ندارد و قدرت هدف نهایی محسوب می‌شود. نظریه موازنه قدرت والتز فرض را بر این قرار می‌دهد که کشورها بیشتر تمایل دارند رفتارهای مبتنی بر موازنه را اتخاذ نمایند تا استراتژی‌های دنباله‌روی را و پدیده ایجاد موازنه کشورها در برابر سایرین، در واقع جنبه منحصر به فرد نظام آنارشیک بین‌المللی است (سازمند، ۱۳۸۹: ۲۵۶). آنارشی در تحلیل والتز در روابط بین‌الملل جایگاهی ثابت و همیشگی دارد. این مفهوم به طور اساسی به معنای آن است که نظام بین‌الملل فاقد ساختار اقتدار فراملی است که قادر باشد مقررات و قوانین خود را به اجرا درآورد (همان، ۲۶۲).

تهدید هژمونیک از طریق جنگ، ائتلاف سیاسی و اتحادهای نظامی مقابله می‌نماید. کشوری که استراتژی دنباله‌روی را بر می‌گزیند اتحادهای سیاسی و نظامی با قدرت هژمون یا بالقوه هژمون برقرار نموده و به اردوگاه آن کشور می‌پیوندد. انتخاب استراتژی کنار کشیدن نیز مستلزم این است که به هیچ اردوگاهی ملحق نشده و با اتخاذ بی‌طرفی تلاش نماید از کشمکش و تقابل میان طرفین دور بماند. اگر سرشت معیوب بشر نقطه عزیمتی مهم و تعیین کننده برای تحلیل واقع‌گرایانه کهن باشد، کانون نوواقع‌گرایی را سیستم بین‌المللی تشکیل می‌دهد. والتز به نفع رویکرد نوواقع‌گرایانه‌ای استدلال می‌کند که بر پایه آن الگوهای روابط میان بازیگران در سیستمی فاقد مرجع مرکزی استوار است (دوئرتی، پیشین: ۱۹۶). ملاحظات نئورئالیستی در شناخت امنیت بین‌الملل به اجمال عبارتند از:

۱- نئورئالیسم والتزی در مقابل رئالیسم که بر سه اصل دولت‌گرایی، بقا و خودیاری تأکید داشت، بر محوریت مفهوم سیستم حاکم بر نظام بین‌الملل استوار است.

۲- در حالی که رئالیسم، سیاست بین‌الملل را محصول تصمیم‌گیری افراد و دولتها می‌شمارد، والتز معتقد است چنین نگاهی تقلیل‌گرایانه می‌باشد. مهمترین اصل سازمان‌دهنده سیاست بین‌الملل عبارت است از ساختار نظام بین‌الملل.

۳- والتز بین نظام بین‌الملل و ساختار بین‌الملل تفاوت قائل است. نظام در نگاه والتز عبارت است از الگوی رفتاری خاص که بر رفتار دولت‌های متعامل حاکم است؛ ولی ساختار یعنی ترتیب توزیع قدرت در سطح نظام بین‌الملل.

هر کشوری در مواجهه با تهدید هژمونیک سه استراتژی موازنه قدرت، دنباله‌روی و یا کنارکشیدن را در پیش خواهد داشت. کشوری که به تنهایی و یا با همراهی کشورهای دیگر استراتژی موازنه قدرت را انتخاب می‌نماید، در واقع با



از نظر والتز نظریه‌های سیاست بین‌الملل که بر علل فردی یا ملی تمرکز می‌کنند، تقلیل‌گرا می‌باشند، اما نظریه‌هایی که بر علل بین‌المللی متمرکز می‌شوند، نظریه‌های سیستمی هستند. با اشاره به مفهوم تقلیل‌گرایی و نقص آن، والتز به دنبال ارائه نظریه‌ای غیرتقلیل‌گرا، سیستمی و ساختارگرا است. برای ارائه یک نظریه سیستمی واقعی و غیرتقلیل‌گرا، والتز نظریه سیستمی مبتنی بر تبیین خارج به داخل ارائه می‌دهد که مطابق آن ساختار نظام بین‌الملل به عنوان علت اصلی رفتار دولت‌ها معرفی گردد. نظریه خارج به داخل والتز اشاره به نیروهای بین‌المللی دارد که بر رفتار دولت‌ها تأثیر می‌گذارند. از دید والتز، این نیروها را می‌توان ساختار نام نهاد، تعریف والتز از ساختار عبارت از مجموعه‌ای از شرایط محدودکننده می‌باشد (همان، ۱۱۱-۱۱۰).

### ساختار از نظر والتز

مولفه سراسری سیستم امکان تفکر و نگرش را نسبت به سیستم به عنوان یک مجموعه فراهم می‌کند و از سوی دیگر اصطلاح ساختار نحوه آرایش اجزاء را به ذهن متبادر می‌سازد. در سیستم بین‌المللی نیز ساختار از توزیع قدرت بین بازیگران اصلی ناشی می‌شود. به نظر وی پارامترهای ساختار عبارتند از: تعداد بازیگران اصلی، قدرت نسبی آنها، نقش هر یک سیستم، میزان قطبی شدن، ماهیت و وسعت ائتلاف‌ها و هنجارها و قوانین حاکم بر ساختار. بدین ترتیب نظریه ساختاری والتز اشاره به نیروهای بین‌المللی دارد که بر رفتار دولت‌ها تأثیر می‌گذارند. والتز همسو با واقع‌گرایان

۴- از دید والتز دولت‌ها مهمترین بازیگر در عرصه نظام بین‌الملل هستند، ولی یگانه بازیگر نیستند و حدودی از همکاری فراملی و نیز مشارکت نیروهای غیردولتی در تمهید امنیت ملی و بین‌المللی قابل تصور و تأیید است (نصری، ۱۳۹۱: ۲۱۶).

غیر از موازنه قدرت، نئورئالیستها به مفهوم کلیدی دستاورد نسبی هم می‌پردازند. مطابق تحلیل نئورئالیستی، مسأله مهم این نیست که دولت‌ها چگونه می‌توانند مانع از کسب برخی چیزها شوند، بلکه مسأله این است که در مقایسه با رقبای خود چگونه عمل خواهند کرد. اگر فرصت‌های بین‌المللی را مانند کیک فرض کنیم، نئورئالیستها به سهم هر دولت از این کیک توجه دارند و هر بازیگری هوشیار است به اینکه در مقایسه با رقیب خود، چه اندازه در کیک بین‌المللی سهیم است (همان، ۲۲۴-۲۲۳).

کنت والتز بیان می‌کند، دولت‌ها در یک محیط بین‌المللی بسر می‌برند که مهم‌ترین ویژگی آن «خودیاری» است. این دولت‌ها با تهدیدهای متعددی روبرو هستند که باید با آنها مقابله نمایند. یکی استراتژی موازنه داخلی است. بدین معنا که یک کشور سعی کند با سیاست خوداتکایی به تقویت قدرت خود در درون بپردازد. این سیاست موجب می‌شود کشور سعی کند تهدیدات امنیتی خود را بدون درخواست کمک از کشورهای دیگر، دفع نماید. استراتژی دیگر این است که یک کشور از طریق ائتلاف و اتحاد با قدرتها و کشورهای دیگر بر قدرت خود بیفزاید. به عبارت دیگر، کشور برای دفع تهدیدات خود از کشورهای دیگر کمک بگیرد (حاجی یوسفی (ب)، ۱۳۸۴: ۲۶۷).

می‌کوشند نگاهی از بیرون به درون داشته باشند و رفتار دولت‌ها را در پناه و در سایه اقتضای سیستم بین‌الملل تحلیل نمایند (نصری، پیشین: ۲۱۸). نئورئالیست‌ها، موسسات و نهادهای سیاسی-اقتصادی را مستقل از دولت‌ها در نظر می‌گیرند و دیگر اینکه، در برداشت نئورئالیستی، سطحی از همکاری در بین دولت‌ها قابل تصدیق است و نمی‌توان گفت سود یک دولت در عرصه بین‌الملل، حتماً زیان دولت دیگر را در پی دارد (همان).

به اعتقاد والتز، اصطلاح ساختار (Structure)، نحوه آرایش اجزاء را به ذهن متبادر می‌سازد. به نظر وی در سیاست داخلی سلسله مراتبی وجود دارد که در آن، واحدها با استناد به درجه اقتدار یا نوع کارکردی که به اجرا می‌گذارند از یکدیگر تمایز صوری پیدا می‌کنند. برعکس در سیستم بین‌المللی نهادهای حکومتی مشابهی نداریم. بازیگران در رابطه‌ای افقی با هم قرار دارند که براساس آن هر دولت دارای برابری صوری با دیگری (حاکمیت) است. والتز ساختار را به اعتبار اصل سازمان دهنده آن (سلسله مراتبی یا فاقد مرجع مرکزی) تعریف می‌کند. علاوه بر این، وی ساختار را با مشخص ساختن کارکردهای واحد نیز معین می‌کند (دوئرتی، پیشین: ۱۹۷).

به نظر والتز در یک نظام بین‌المللی فاقد قدرت مرکزی موثر، کشورها باید دست به گزینش راه حلی برای نیل به اهداف حیاتی خود بزنند. مسئله اساسی برای یک سیستم فاقد مرجع فائده مرکزی به واسطه ساختارش، لزوم تکیه واحدهای عضو به وسایل یا ترتیباتی است که اعضا می‌توانند برای تضمین بقاء و تقویت امنیت خود بوجود آورند. طبق برداشتی که والتز از ساختار به منزله متغیر

کهن، دولت‌ها را بازیگران بسیط می‌داند که حداقل در پی حفظ خود و حداکثر جویای سلطه بر جهان هستند.

در همین راستا مسئله اساسی نظریه والتز این است که تأثیر پذیرفتن دولت‌ها از ساختار بین‌المللی از چه طریقی صورت می‌گیرد. والتز برای ارائه پاسخی به این پرسش به ذکر دو شیوه یعنی جامعه‌پذیری و رقابت می‌پردازد. مطابق نظر والتز، ساختار سیستم بین‌المللی از سه جزء تشکیل شده است که عبارتند از:

اصل سازمان دهنده، تفاوت و تنوع واحدها و مشخص بودن کارویژه آنها و توزیع توانایی‌ها میان واحدها (مختاری، ۱۳۸۳: ۵۷-۵۶)، از نظر والتز دو عنصر اول ثابت می‌باشند و فقط عنصر سوم یعنی توزیع توانایی است که تغییر پیدا می‌کند در نتیجه می‌توان ساختار نظام بین‌المللی را با توزیع توانایی‌ها مساوی در نظر گرفت. مطابق تفکر والتز این ساختار نظام بین‌الملل است که شکل دهنده سیاست بین‌الملل بوده و خود را بر واحدهای سیاسی تحمیل می‌کند (همان، ۵۷). مطابق نظریه کنت والتز، ساختار نظام بین‌الملل نقش شکل دهنده و حتی تعیین کننده بر رفتار خارجی دولت‌ها دارد. از این‌رو، تغییر ساختار نظام بین‌الملل موجب تغییر در رفتار خارجی دولت‌ها می‌گردد (حاجی‌یوسفی (الف)، ۱۳۸۱: ۱۷-۱۰۱۶).

از دید والتز و سایر نئورئالیست‌ها، بسیاری از رژیم‌ها و هنجارهای متعارف در نگرش ایده‌آلیستی و لیبرالیسم در واقع، پرداخته دولت‌های مسلط و بازیگران ابرقدرت است که جامه رژیم، قاعده و هنجار بین‌المللی به تن دارد. از این‌رو نئورئالیست‌ها، برخلاف رئالیست‌ها که نگاهی از درون به بیرون داشتند و همه تحولات را از منظر ملی می‌دیدند،



ابرقدرت بود، سیاستی که ساختار نظام دوقطبی بر دولت‌ها تحمیل می‌نمود (همان، ۱۰۱۸).

تا زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی همچنان ایران در مقابل ساختار نظام دوقطبی رفتار می‌کرد، پایان نظام دوقطبی و پایان نظم برآمده از جنگ سرد، موجب تغییر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران گردید. می‌توان گفت تا قبل از دولت هاشمی رفسنجانی سیاست خارجی ایران تا اندازه‌ای بی‌توجه به الزام‌های ساختاری در نظام دوقطبی عمل می‌کرد. فروپاشی نظام دوقطبی و آغاز رهبری آمریکا بر نظام بین‌الملل، باعث شد ایران به سمت تجدیدنظر در بخشی از سیاست خارجی خود رفته و به سیاست متعارفی که لازمه یک نظام بین‌الملل می‌باشد، نزدیک گردد.

همانگونه که نظریه واقع‌گرایی ساختاری پیش‌بینی می‌کرد، شرایط خودیاری جدیدی که در اثر ظهور ساختار تک‌قطبی یا چندقطبی معطوف به تک‌قطبی بوجود آمده بود، باعث شد تا جمهوری اسلامی ایران در رفتار خارجی خویش تغییر ایجاد کند و به جای سیاست کناره‌گیری مبتنی بر نه شرقی، نه غربی به سیاست اتفاق یا اتحاد روی آورد. هرچند سیاست خصومت‌آمیز نسبت به ایالات متحده آمریکا تداوم یافت اما ایران تلاش کرد تا جهت پیشبرد سیاست خارجی مقابله‌گرایانه خویش به نوعی همکاری استراتژیک با قدرت‌های رقیب آمریکا به ویژه روسیه دست پیدا کند (Chubin, 2002: 248). ایران برای پیشبرد سیاست خارجی خویش از ابزارهای متعارف در روابط بین‌الملل مانند برقراری اتحاد با یکی از ابرقدرت‌ها بهره نبرد. عدم توجه به اصول متعارف سیاست بین‌الملل نتوانست ایران را

مقیدکننده یا محدودسازنده رفتار سیاسی دارد، در سیستم فاقد مرجع فائقه مرکزی که بر پایه اصل خودیاری استوار است دولت‌ها ناچار از تعقیب دست‌کم یکی از دو خط و مشی اساسی زیر هستند:

انجام تلاش‌های داخلی به منظور افزایش توانایی‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی و بسط استراتژی‌هایی موثر و انجام تلاش‌های خارجی برای صف‌بندی یا تجدید صف‌آرایی با سایر بازیگران (همان، ۱۹۸).

استعمارستیزی و خاطره تلخ سلطه بیگانگان بر ایران موجب شد تا ایران سیاست خارجی خود را مبنای اصل نه شرقی، نه غربی پایه‌ریزی نماید، بی‌آنکه تحت تأثیر نظام دوقطبی قرار داشته باشد. بر این اساس مهم‌ترین تغییر در سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی این بود که به مقابله با هر دو ابرقدرت زمانه پرداخت و اصل اساسی در جهت‌گیری‌های خود را نفی وابستگی به قدرت‌ها و کسب استقلال کامل پرداخت (حاجی‌یوسفی (الف)، پیشین:

۱۰۲۲). نظام بین‌الملل از اواخر دهه ۱۹۴۰ تا اواخر دهه ۱۹۸۰، یک نظام دوقطبی که ویژگی اساسی آن را منازعه و رقابت میان ایالات متحده آمریکا و شوروی تشکیل می‌داد. در کنار دو قطب آمریکا و شوروی، دو بلوک شکل گرفت که در عرصه‌های نظامی، سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی به رقابت پرداختند (همان، ۱۰۱۷). هرچند ساختار نظام دوقطبی بر سیاست خارجی ایران تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی موثر بود، اما ظاهراً پس از تشکیل جمهوری اسلامی ایران این تأثیر دیگر وجود نداشت. سیاست نه شرقی، نه غربی مبتنی بر انکار سیاست متعارف دولت‌های منطقه خاورمیانه یعنی اتحاد یا اتفاق با هر یک از دو

کشورها، در عمل نشان دهنده این واقعیت است که نظام بین‌الملل موجود را معدودی از دولت‌های توانمند جهان (مانند ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا) می‌گردانند و در مقابل، اکثریت کشورهای جهان محکوم و ملزم به تعامل و کنش متقابل با نظام بین‌الملل موجودند که خود در ساختن آن مشارکتی نداشته‌اند (امین‌زاده (الف)، ۱۳۸۵: ۷۳).

سابقه اقدامات ایران برای مقابله با ساختار تحمیلی کشورهای هژمون به زمان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی باز می‌گردد. ایران در طول قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، پیوسته حاکمیت ملی خود را از جانب دولت‌های استعماری انگلیس و روسیه در خطر می‌دید و لذا منافع خود را در برهم زدن نظام بین‌الملل حاکم جستجو می‌کرد. به همین دلیل ایران از همان اوایل دوره قاجار سعی داشت که یک «نیروی سوم» یا دولت بی‌طرف مانند فرانسه، آمریکا یا آلمان را که فاقد سابقه استعماری در ایران بود، برای ایجاد توازن در برابر نظام دو قطبی روس و انگلیس در ایران درگیر کند و باز به همین دلیل بود که ایران از تصویب میثاق جامعه ملل و سپس منشور سازمان ملل استقبال کرد (همان، ۷۴).

به نظر می‌رسد هر چند هنوز می‌توان بحث چندقطبی یا تک‌قطبی بودن را برای نظام بین‌الملل طرح کرد و به همین علت آن را چندقطبی از لحاظ اقتصادی و تک‌قطبی از لحاظ نظامی دانست، اما در خرده سیستم منطقه‌ای خاورمیانه می‌توان گفت که سلطه ایالات متحده آمریکا در منطقه، به نوعی نظام تک‌قطبی منجر شده است. با فروپاشی شوروی، ایران از چهار جهت در محاصره ایالات

به اهداف خود نزدیک کند. این سیاست که مبتنی بر مقابله‌گرایی با یک ابرقدرت یعنی آمریکا بدون همراهی با ابرقدرت دیگر یعنی شوروی بوده به موفقیت چندانی نائل نگشت. جنگ ایران و عراق نشان داد که ایران یار و یاور در منطقه ندارد. نه تنها کشورهای عرب خلیج فارس همگی از عراق حمایت کردند، بلکه دو ابرقدرت آمریکا و شوروی نیز به حمایت از کشور مزبور پرداختند (حاجی‌یوسفی (الف)، پیشین: ۱۰۲۳).

این عدم موفقیت باعث بازنگری عملیاتی در سیاست خارجی ایران شده و ایران به سمتی رفت که به ضرورت‌های نظام بین‌الملل تن در دهد. پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در سال ۱۹۸۹، محکوم نمودن اشغال کویت در سال ۱۹۹۱، سیاست ایران در قبال فروپاشی شوروی نشان از نوعی تغییر جهت‌گیری در سیاست خارجی ایران بود. از این زمان است که می‌توان گفت عملگرایی به عنوان جهت‌گیری اصلی در سیاست خارجی ایران چیرگی یافت (همان، ۱۰۲۳). از زمان فروپاشی نظام دو قطبی تاکنون، سیاست خارجی ایران در جهت دشمنی با آمریکا و اسرائیل و همکاری با رقیبان آمریکا تأکید داشته است. حاجی‌یوسفی بر این باور است که تأثیر فروپاشی نظام دو قطبی بر سیاست خارجی ایران این بود که ضدیت با آمریکا را به عنوان قدرتی که به تنهایی قصد تسلط بر نظام بین‌الملل را دارد، گسترش داد و موجب گشت که ایران سیاست نه شرقی، نه غربی را به سیاست نه، آمریکا تبدیل سازد (همان، ۱۰۲۵).

ساختار موجود نظام بین‌الملل، درست برخلاف اساسی‌ترین اصول تئوریک حاکم بر روابط بین‌الملل یعنی برابری مطلق





تحت تأثیر خلاء قدرت شوروی در مرزهای شمالی مجبور به پیگیری سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی به منظور مقابله با تأثیر حضور رو به رشد ایالات متحده آمریکا در مرزهای شمالی و آب‌های جنوبی خلیج فارس است. بدین‌سان دوره اول ریاست جمهوری دولت خاتمی را باید دوره آرمانگرایی نوواقع‌گرایانه در عرصه سیاست خارجی نامید. در این دوران آرمان‌های خاتمی در یک ساختار نسبتاً منعطف بین‌المللی دنبال و پیگیری می‌شود (سلیمانی، پیشین: ۵۷). در دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی، نظام تک‌قطبی‌گری نظامی در خاورمیانه در ساختار متصلب‌تری از دوره اول وجود دارد. بدین‌سان به نظر می‌رسد برخلاف دوره اول، سیاست خارجی دولت خاتمی در دوره دوم از فحوی آرمان‌گرایانه کمتری برخوردار بوده و بیشتر در قالب تئوری رئالیسم ساختاری و تحت عنوان «نوواقع‌گرایی آرمان‌گرایانه» با تکیه بر نوواقع‌گرایی قابل توجیه و تبیین است (همان، ۵۸).

### اصول اساسی سیاست خارجی دولت خاتمی

«تشنج‌زدایی» یا «تنش‌زدایی» از ترجمه واژه فرانسوی «détente» گرفته شده است. به معنی تخفیف تشنج بین دولت‌ها یا پایان دوران تیرگی روابط و برطرف کردن اختلاف‌ها نه از طریق زور، تهدید یا شمشیر کشیدن به روی یکدیگر بلکه از طریق مسالمت‌آمیز و نشستن دور میز مذاکره است. این اصطلاح ابتدا دهه ۱۹۶۰ در عرف بین‌الملل و بویژه در روابط آمریکا و شوروی سابق رایج شد (آقابخشی، ۱۳۸۳: ۱۷۶). هر چند که سیاست تنش‌زدایی به صورت نسبی به جنگ سرد پایان داد اما گزینش‌های

متحده و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن فرار گرفت و به این دلیل شکل‌گیری سیاست خارجی فعال با کشورهای همسایه با توجه به شرایط جدید به وجود آمده باید انجام می‌پذیرفت. در واقع وضعیت جدید نظام بین‌المللی و منطقه خاورمیانه، تعقیب سیاست تنش‌زدایی را به جمهوری اسلامی تحمیل کرد (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۵۶). ساختار موجود قبل از روی کار آمدن خاتمی (شکل‌گیری نظام تک‌قطبی با فروپاشی شوروی)، حوادثی که در طول دوره ریاست جمهوری ایشان از جمله حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد (که باعث تثبیت تک‌قطبی‌گری نظامی آمریکا گردید) و همچنین بحران مسئله هسته‌ای ایران، تأمین امنیت و منافع ملی ایران ارتباط تنگاتنگی با نظام بین‌المللی و بازیگران اصلی آن پیدا کرد و شدیداً از دگرگونی‌های نظام بین‌المللی متأثر گردید. یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی ایران در سال‌های پس از فروپاشی شوروی و به خصوص پس از امنیتی شدن خاورمیانه پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به افغانستان و عراق، الزامات بین‌المللی بوده است (حاجی یوسفی (ج) پیشین: ۱۸).

از طرفی با فرض تعیین‌کنندگی الزامات ساختار بین‌المللی در سمت و سو دادن به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره خاتمی، به نظر می‌رسد که دوره‌های اول و دوم ریاست جمهوری ایشان را نتوان در قالب یک تئوری خاص بررسی و تبیین کرد از این منظر سلیمانی معتقد است: در دوره اول ریاست جمهوری خاتمی ایران از یکسو براساس مفروضات آرمان‌گرایانه خود بر طبل گفتگو و مفاهیم بین‌المللی و بین‌ابشری می‌کوبد و از سوی دیگر

ایدئولوژی اسلامی با توجه به شکل‌گیری شرایط جدید دوری جست، چرا که گفتمان ایدئولوژی اسلامی، ضمن ایجاد فرصت‌هایی برای تأمین اهداف فراملی در زمینه‌های نفوذ سیاسی، وحدت ایدئولوژیک و تشکیل حوزه نفوذ در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، محدودیت‌هایی را برای تأمین منافع ملی، توسعه صنعتی-تکنولوژیک، رفاه اقتصادی و بالاخص کسب اعتبار بین‌المللی ایجاد خواهد کرد (ازغندی (الف)، پیشین: ۱۷).

### سیاست خارجی دولت خاتمی

موافقان و مخالفان سیاست خارجی دولت‌های هفتم و هشتم در یک نقطه اشتراک نظر دارند که مهمترین دستاورد سیاست خارجی وی بهبود و ارتقاء مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ بوده است. خاتمی سیاست تنش‌زدایی را هم در عرصه جهانی و هم در عرصه منطقه‌ای مطرح نمود ولی همان‌گونه که در زمان تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرده بود، اولویت سیاست تنش‌زدایی با همسایگان به‌خصوص کشورهای حاشیه خلیج فارس قرار گرفت. وی می‌گوید: ما باید کاری کنیم که آمریکا از منطقه خلیج فارس بیرون رود و در این زمینه بهترین کار این است که ایران با کشورهای منطقه خلیج فارس رابطه خوبی برقرار کند.

گرایش سیاست خارجی دولت خاتمی به سوی نگاه شرق، ریشه‌هایش در دولت‌دوم هاشمی بنا گذاشته شده بود. طرفداران «سیاست نگاه به شرق» معتقدند که گرایش ایران به شرق و اتحاد با کشورهای قدرتمند آسیایی

سیاست خارجی را دشوارتر نمود و کشورهای اروپایی و جهان سوم را با آسیب‌پذیری بیشتری مواجه کرد (ازغندی (الف)، ۱۳۶۶: ۵). با این وجود جامعه مدنی و نیاز اقتصادی دو ضرورت و بایسته به ترتیب سیاسی و اقتصادی جامعه ایران در آستانه روی کار آمدن دولت خاتمی بوده که به دلیل پیوند با مسائل بین‌المللی بر اتخاذ سیاست تنش‌زدایی از سوی رئیس‌جمهور تأثیر محسوسی داشته است (سلیمانی، پیشین: ۷۳). از مهمترین دستاوردهای سیاست تنش‌زدایی، ارتباط ایران با عربستان سعودی به عنوان پایه توازن و شاه‌کلید ارتباط با کشورهای عرب منطقه می‌باشد (درویشی و فردی، ۱۳۸۷: ۲۶).

تلاش برای ترمیم وجهه بین‌المللی ایران، خنثی‌سازی تلاش‌ها برای منزوی کردن کشور و کسب حداکثر منافع ملی در عرصه روابط خارجی عمده‌ی کوشش‌های دستگاه سیاست خارجی دولت خاتمی بوده است. پس از خرداد ۱۳۷۶ با تحولی در گفتمان سیاسی مواجه هستیم. به این ترتیب که مشروعیت اثباتی، جایگزین مشروعیت سلبی یعنی دوری‌گزیدن از دشمن‌تراشی و طرح شعارهای پرخاشگرانه و تحریک‌کننده گردید (ترابی، ۱۳۸۹: ۱۰۹). با فروپاشی شوروی اگر چه خطر حضور نظامی ابرقدرت شمالی از بین رفت، ولی این خطر با حضور آمریکا در طول مرزهای شمالی و جنوبی ایران، به صورتی دیگر ادامه یافت. به بیانی دیگر، با فروپاشی نظام دوقطبی، ایران از چهار طرف در محاصره آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن قرار گرفت و به همین دلیل شکل‌گیری سیاست خارجی متناسب با کشورهای همسایه با توجه به شرایط جدید، امری اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. تلاش شد از گفتمان



می‌تواند منافع ملی ایران را تأمین کند و مسئله فقدان متحد استراتژیک را برای ایران حل نماید (ثقفی (ب) ،پیشین: ۱۹). در راستای بهبودی در روابط ایران با کشورهای منطقه خلیج فارس، برگزاری هشتمین اجلاس سران کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در تهران در آذرماه ۱۳۷۶ را می‌توان نقطه عطفی در این زمینه دانست.

### الف) خاتمی و منافع ملی

سید محمد خاتمی در عین ناباوری با کسب اکثریت ۷۰ درصد آراء در خرداد ۱۳۷۶ به ریاست جمهوری رسید. به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران اجتماعی، دوم خرداد فرجام و آغاز تحولی واسازانه در جامعه ایران بود. به رغم محفوظ ماندن قداست کانون‌ها و اصول بنیادین نظام در فرآیند این تغییر و تحول، دقایق و عناصر سازنده و پرداخت و ساخت جامعه، موضوع قرائتی متفاوت قرار گرفت و گفتمان نوینی در عرصه سیاست خارجی و داخلی را شکل داد. شرایط داخلی کشور و مسائل متعدد در روابط خارجی ایران، خاتمی را بر آن داشت تا به یک بازنگری اساسی در سیاست خارجی و روابط بحرانی ایران با قدرت‌های بزرگ جهانی و کشورهای منطقه بپردازد. بازنگری سیاست خارجی هم متأثر از الزامات و عوامل داخلی بود و هم تحت تأثیر شرایط و تحمیلات نظام بین‌الملل قرار داشت. به طور کلی سه اصل اساسی سیاست خارجی دولت خاتمی را تشکیل می‌داد:

۱- اصول عزت، حکمت و مصلحت به عنوان استراتژی کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛

۲- تنش‌زدایی؛

۳- گفتگوی تمدن‌ها.

بر همین مبنا خاتمی معتقد بود، جمهوری اسلامی ایران نه تنها خواهان استقرار یک نظام مردم‌سالار در درون خود است، بلکه منادی و دعوت‌کننده به نوعی دموکراسی بین‌المللی است. وی در مقابل نظریه برخورد تمدن‌ها، ابتدا گفتگوی ملت‌ها و سپس گفتگوی تمدن‌ها را مطرح کرد و در سطح جهانی موقعیت بارزی برای جمهوری اسلامی ایران به همراه آورد (حقیقت، ۱۳۷۸: ۲۶). از نظر خاتمی سیاست تنش‌زدایی ایران کاملاً باید با هدف تأمین منافع ملی و امنیت ملی سازماندهی شود در غیر این صورت یک حرکت انفعالی خواهد بود. تنش‌زدایی به معنای غفلت و ناهوشیاری در برابر تهدیدها نیست، بلکه شناخت مرزهای دشمن و تلاش برای تقویت دوستی‌ها و جنبه‌های اشتراک و هوشیاری در برابر تهدیدهاست. ما معتقدیم سیاست تنش‌زدایی هزینه اداره کشور را به حداقل خواهد رساند و گفتگوی تمدن‌ها، دعوت به یک نظام جدید و نه یک قطبی در جهان است.

تکیه بر مفاهیم تنش‌زدایی و گفتگوی تمدن‌ها و مفاهیم دیگری که به نحوی در ارتباط با این دو مفهوم کلان قرار می‌گیرند نظیر اعتمادسازی و مشارکت در قدرت مورد استقبال عمومی دولت-ملت‌ها قرار گرفت. تجلی این مقبولیت را می‌توان در قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۹۸ مبنی بر اعلام سال ۲۰۰۱ به عنوان سال گفتگوی تمدن‌ها نظاره‌گر بود. مقبولیت بین‌المللی این مفاهیم به گونه‌ای ساختاری پایه‌های سیاست مقابله و مهار ایران را در هم ریخت. در منطق گفتگو باید پذیرفت، دیگری وجود دارد، نسبی‌گرایی حاکم است، احتمال دارد

حق با دیگری باشد و هویت کشورها براساس منطق گفتگو شکل می‌گیرد (همان، ۳۱). استفاده کاربردی از مفهوم گفتگوی تمدن‌ها ریشه در اندیشه خاتمی دارد. وی در کتاب بیم‌موج که سال‌ها قبل‌تر از ریاست جمهوری به نگارش درآورده بود، تلاش کرد تا بخشی از جدال قدرت در عرصه بین‌الملل را بشناساند، با به دست گرفتن قدرت اجرایی کشور کوشید آن جدال‌ها و سوءبرداشت‌ها از مفهوم قدرت در عرصه بین‌الملل را در چارچوب مفهوم گفتگوی تمدن‌ها به سوی گفتگوی سازنده متمایل سازد. رئیس دولت هفتم و هشتم باور دارد که از طریق چنین گفت و شنودی، شرق بتواند اهمیت حیاتی معنویت در زندگی بشر را بیاموزاند و متقابلاً دستاوردهای مثبت تمدن غربی را بیاموزد (درویشی و فردی، پیشین: ۲۴).

### ب) مردم‌سالاری در داخل و صلح در خارج

تلاش برای رهبری جهان اسلام؛ نشست سران کشورهای اسلامی در تهران که نمایندگان همه دولت‌های مسلمان جهان حضور داشتند در آذر ۱۳۷۶ (دسامبر ۱۹۹۷)، برگزار شد و با استقبال از سوی دولت‌های حاشیه خلیج فارس روبرو شد. نزدیک به ۲۰ سال تلاش ایالات متحده آمریکا برای منزوی ساختن ایران با این نشست به نتیجه معکوس انجامید، در طول سه روز برگزاری نشست یاد شده، نمایندگان بیش از یک میلیارد مسلمان جهان که ۷۰ درصد منابع انرژی دنیا را در اختیار دارند، بخشی از تلاش‌های ایالات متحده و اسرائیل را در نظام بین‌الملل ناکام ساختند. در این کنفرانس شرکت‌کنندگان، یکه‌تازی آمریکا را محکوم و خواستار آن شدند که همه کشورها قانون داماتو را ملغی‌الثر تلقی کنند.

بعد از فروپاشی شوروی و پیروزی آمریکا در جنگ خلیج فارس ۱۹۹۱، برآیند نیروها در خلیج فارس به نفع آمریکا و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس گردید. در این زمان با معرفی ایران و عراق به عنوان عامل ناامنی در منطقه، ایران در انزوا قرار گرفت و حتی باعث طرح ادعای امارات در مورد جزایر سه‌گانه شد. در نتیجه تهران در این دوران بیشترین تلاش خود را باید معطوف به خنثی کردن تلاش‌های آمریکا برای در انزوا قرار دادن ایران می‌کرد. این امر باعث رویارویی بیشتر ایران و آمریکا شد که این وضعیت تا اواخر دوره رفسنجانی ادامه یافت. در نتیجه ایران با یک واقعیت روبرو بود و آن در انزوا قرار گرفتن بود. به همین دلیل سیاست خارجی ایران خود را در این دوران معطوف به خروج از انزوا و ایفای نقش منطقه‌ای کرد. همین جهت، ایران نیازمند خروج از انزوا، ایفای نقش منطقه‌ای و ارائه چهره مطلوب از خود بود که با روی کار آمدن خاتمی این سیاست پیگیری شد و تا حدودی، خصوصاً دوره اول ریاست جمهوری خاتمی به موفقیت‌هایی دست یافت.

هالییدی معتقد است، خاتمی به عنوان منتخب مردم ایران با رفتار خود و گفتگوی مستقیم با مردم آمریکا، خاطره ۴۴۴ روز گروگان‌گیری در تهران را از بین برد، بحران سلمان رشدی که از ۱۹۸۹ ایران را تحت فشار بین‌المللی قرار داده بود به کنار زد و رأی آوریل ۱۹۹۷ دادگاه برلین را باطل کرد، در فاصله یک سال ایران را از انزوا به موضوع اول بحث بین‌المللی تبدیل و اکنون پیش‌تاز گفتگوی تمدن‌ها در سال ۲۰۰۱ شده است (مختاری و مقدسی، پیشین: ۵۶).

با حمله آمریکا به افغانستان فضای همکاری میان ایران و آمریکا فراهم آمد و هر دو کشور گام‌هایی به سوی حفظ



آغاز به کار دولت نهم در مرداد ۱۳۸۴، گفتمان حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را نیز دستخوش تغییر و تحول درونی کرد. ظهور این گفتمان از گفتمان‌های پیش از خود متمایز و متفاوت است. در حقیقت، سیاست خارجی ایران در بستر گفتمان اصولگرایی تهاجمی شده و نسبت به آمریکا و غرب نیز به مرز تقابل رسیده است (دهقانی فیروزآبادی (الف)، ۱۳۸۶: ۹۴). احمدی‌نژاد در بیانات خود نوعی رویکرد ایدئولوژیک و تهاجمی را در مواجهه با دشمن حفظ کرد (دهشیری، پیشین: ۱۰). و با خطابه‌های آتشین رژیم اسرائیل و مسئله هولوکاست را انکار کرد و سیاستی برخلاف سیاست‌های خاتمی در پیش گرفت، در واقع نشانی از تعامل‌های قبل از وی به چشم نمی‌آمد. چرخش در مولفه‌های سیاست خارجی را می‌توان از گفته‌های وزیر امور خارجه دولت نهم دریافت؛ ما در واقع در سیاست خارجی براساس لبخند غرب نوعی واگذار کردن و نوعی وادادگی را مشاهده کردیم و این برای ما قابل پذیرش نبود (متکی، ۱۳۸۶: ۴۶).

پژوهشگری می‌نویسد: تجربه تعاملی خاتمی با غرب مثبت نبود و ایران به ویژه در عرصه مذاکرات هسته‌ای، جزء عقب‌نشینی کار دیگری نکرد، و امتیازی کسب ننموده بود. از سوی دیگر به نظر می‌رسد احمدی‌نژاد تمایل به این امر داشت که با دولت قبلی که آن را از لحاظ سیاسی آنتی‌تزی خود می‌دانست متفاوت باشد (حاجی‌یوسفی (ج)، ۱۳۸۹: ۱۲۱). احمدی‌نژاد برای جلوگیری از انزوای ایران که نتیجه تقابل‌گرایانه و تهاجمی انقلاب بود، یک سیاست خارجی تعاملی-تقابلی در قبال کشورهای غیرغربی و همچنین دیپلماسی عمومی فعال در قبال دولت‌ها و ملت‌های غربی را اتخاذ کرد (همان). به چالش کشیدن قدرت‌های بزرگ و

منافع مشترک در افغانستان را برداشتند، ایران با این درک که تهدیدات فراروی همسایه غربی‌اش موجب بی‌ثباتی امنیت خود نیز خواهد شد به پذیرش همکاری با ایالات متحده به منظور محدودسازی نتایج بی‌ثبات کننده رقابت تهران- واشنگتن مباردت کرد (دهشیری، پیشین: ۵۹). با توجه به چنین دگرگونی دیری نپایید که کشور ایران از سوی رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده به همراه سوریه و کره شمالی در محور شرارت قرار گرفت. در واقع روندی را که آقای خاتمی در سیاست خارجی ایران مورد استفاده قرار داده بود از سال ۲۰۰۲ به بعد کارایی خود را از دست داد (ترابی، پیشین: ۱۱۰).

### سیاست خارجی ایران در دولت احمدی‌نژاد

درک سیاست‌های ایران بیش از هر چیز مستلزم تحلیل دقیق از بافت فرهنگی و روان‌شناختی رفتار سیاست خارجی ایران است. دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد را بدون توجه به بافت فرهنگ درونی شده ایران، روان‌شناختی و ساختار نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران نمی‌توان فهم کرد. پیشبرد سیاست خارجی در دوره دولت‌های هفتم و هشتم، فضایی را در داخل کشور ایجاد کرد که کاندیدای انتخابات، گفتمانی متفاوت از دولت ابراز دارند. بر همین اساس زاویه نگاه احمدی‌نژاد در بخش تغییر تاکتیک‌های سیاست خارجی، در جهتی متفاوت از دولت قبل قرار گرفت. چرا که دستاوردهای ایران را در عرصه سیاست خارجی ناچیز و با ایرادهایی همراه می‌دانست، از همین رو با توجه به سه اصل «عزت»، «حکمت» و «مصلحت» تلاش کرد شکلی دیگری به سیاست خارجی دولت وقت دهد.

احمدی‌نژاد در ابتدای به دست گرفتن قدرت اعلام کرد: روابط با کشورهای همسایه، کشورهای آفریقایی، آمریکای جنوبی، کشورهای دوست و کشورهایی که داعیه سلطه‌گری ندارند، در اولویت سیاست خارجی ما است. وزارت امور خارجه ایران در سال ۱۳۸۵ تصریح نمود که رویکرد سیاست خارجی کشور به سمت شرق هدف‌گذاری شده است (ثقفی (الف)، ۱۳۸۴: ۴۶). آنچنان که از رویدادهای به وقوع پیوسته در تاریخ سیاست خارجی دولت نهم و دهم روشن می‌گردد، گرایش به سوی شرق با نگاهی سیاسی و غیراقتصادی همراه بود و باعث شد کشورهای همراه ایران در زمینه انرژی هسته‌ای در گام‌های بعد راهی متفاوت از ایران اتخاذ کنند. هر طرحی برای همکاری ایران با ملل آسیایی و شرقی در چارچوب سیاست نگاه به شرق زمانی از امکان موفقیت بیشتر برخوردار خواهد بود که مبتنی بر همکاری‌های اقتصادی، تجاری و پرهیز از به چالش کشیدن قدرت‌های بزرگ باشد (همان، ۲۳). دولت نهم از سیاست نگاه به شرق به عنوان راهبرد برای برقراری تعادل و توازن بین نگاه به شرق و غرب استفاده می‌کند. سیاست نگاه به جنوب هم در راستای مقابله با سلطه‌گری شمال مورد توجه قرار گرفته است (عبوضی، پیشین: ۱۲). به این ترتیب، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و نظر به اینکه بعضی از کشورهای آمریکای لاتین مانند بولیوی، ونزوئلا و کوبا سیاست‌های ضدآمریکایی دارند، تلاش ایران برای تشکیل جبهه ضداستکبار معطوف به کشورهای مزبور شده است (همان، ۱۳). افتتاح دو سفارتخانه ایران در کشورهای گامبیا و گابن، با توجه به سیاست نگاه به شرق صورت پذیرفت. ایران می‌کوشد مشکلات خود نظیر طرح پرونده

سلطه آنان بعد از جنگ جهانی دوم بخش دیگری از گفت‌وگو بین‌المللی احمدی‌نژاد بود (Warnaar & Ramezani, 2013: 91). سیاست تعاملی با کشورهای همسایه و گرایش بیشتر به سوی شرق در مسئله انرژی هسته‌ای و در مقام مقایسه با دولت‌های قبل نمایان‌تر است، اما سیاست‌های تقابلی را می‌توان در برگزاری کنفرانس هولوکاست از سوی وزارت امور خارجه، توصیف قطار بی‌ترمز سیاست انرژی هسته‌ای ملت ایران، بازداشت سربازان انگلیسی در آب‌های خلیج فارس و تحقق دنیای بدون آمریکا و اسرائیل عنوان کرد (آرمین، ۱۳۸۵: ۱۵). با گذر زمان، لحن رئیس‌جمهور درباره رویکردهای اعلامی در سیاست خارجی، دولتمردان ایرانی از جمله شخص رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد، بارها سعی کردند نظر خود درباره هولوکاست را به نوعی تلطیف کرده و به جای انکار، مسأله تحقیق و پرداخت علمی به این مسئله را مطرح کردند.

### شاخص‌های سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد

سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم را می‌بایست در چارچوب نظام جمهوری اسلامی ایران نگریست. از همین‌رو، سه اصل بیان شده از سوی رهبر ایران؛ عزت، حکمت و مصلحت در سیاست خارجی بخش جدا ناشدنی از مولفه‌های سیاست خارجی دولت‌های وقت را شکل می‌داده است. با این وجود دیگر مولفه‌های سیاست خارجی احمدی‌نژاد را در دو عنوان کلی بیان داشت.

- ۱- سیاست نگاه به شرق در زمینه انرژی هسته‌ای؛
- ۲- دیپلماسی رسانه‌ای و مخاطب قرار دادن مردم سایر کشورها.



در سیاست جدید هسته‌ای (اکتبر ۲۰۰۵) ایران اعلام کرد که ضمن پذیرش ادامه همکاری با آژانس به هیچ وجه در مورد تعلیق و توقف غنی‌سازی مذاکره نخواهد کرد (حاجی‌یوسفی (ج)، پیشین: ۱۱۸). همزمان پیام‌سیاست خارجی ایران بیش از دیگر بخش‌ها توسط شخص رئیس‌جمهور از طریق کاربست دیپلماسی رسانه‌ای پی گرفته شد. دیپلماسی رسانه‌ای؛ استفاده از رسانه‌ها توسط رهبران، به منظور بیان منافع در مذاکرات، اعتمادسازی و بسیج حمایت عمومی را شامل می‌شود. در دیپلماسی عمومی، برخلاف دیپلماسی رسمی سنتی، هدف مرجع با مخاطبان عموم مردم در جوامع دیگر و به ویژه گروه‌های غیررسمی از جامعه‌مدنی‌اند (دهقانی فیروزآبادی (ب)، ۱۳۸۸: ۱۳۵). به این ترتیب، امروز رهبران کشورهای مختلف از ارتباطات جهانی به عنوان ابزاری مهم برای پیشبرد مذاکرات و نیز ارسال پیام به دیگر کشورها و ساکنان سرزمین دیگر استفاده می‌کنند (گیلبوآ، ۱۳۸۸: ۳۳). در نحوه ارسال پیام‌های دیپلماتیک با قدرت‌های بزرگ شاهد تغییراتی هستیم، استفاده از دیپلماسی عمومی یکی از محوری‌ترین ابزارهای سیاست خارجی دولت نهم در راستای بسط عدالت‌خواهی و انتقال ارزش‌های انقلاب اسلامی در فضای بین‌الملل بوده است. حضور در جمع توده‌های مردم و گفت و شنود با آنها و انجام مصاحبه‌های متعدد با رسانه‌های مختلف خارجی، نشانگر علاقه احمدی‌نژاد به عرصه دیپلماسی عمومی بوده است (همان: ۹۳).

سخنرانی رئیس‌دولت نهم در دانشگاه کلمبیا و هشت بار حضور و سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در همین چارچوب قابل ارزیابی می‌باشد. به باور نویسنده

هسته‌ای در شورای امنیت سازمان ملل، تهدیدات نظامی آمریکا و ... را با بهره‌گیری از قدرت و ظرفیت‌های کشورهای آسیایی مرتفع سازد (نوری، ۱۳۸۹: ۳۷).

در تعقیب نگاه به شرق دولت احمدی‌نژاد، از هند به عنوان یکی از کشورهایی که می‌توانست به جرگه کشورهای طرف مذاکره با ایران بپیوندد نام برده می‌شد، رأی موافق هند به قطعنامه صادره علیه ایران بسیاری از ناظران را شگفت‌زده نمود (ثقفی (الف)، پیشین: ۵۳). همزمان با سیاست خارجی کشور هند در همگام شدن با قدرت‌های بزرگ، سیاست‌مداران چینی ترجیح می‌دهند مناسبات چین و ایران در حدی باقی بماند که به روابط چین با آمریکا صدمه نزند (همان، ۴۲).

انتخاب رویکرد تقابل‌گرا با قدرت آمریکا و نادیده گرفتن تأثیر نفوذ آن در کشورهای خارومیانه و در حال توسعه باعث گشت سیاست چرخش به سوی شرق در زمینه انرژی هسته‌ای همراه با دستاوردهای قابل توجه‌ای نباشد. رأی روسیه به قطعنامه سوم شورای امنیت سازمان ملل، قسمت دیگری از ناکامی در سیاست نگاه به شرق را نمایان ساخت (امین‌زاده (ب)، ۱۳۸۶: ۱۵۰). با این وجود، سیاست نگاه به شرق در شرایطی مطرح شد تا توانایی آمریکا در سیاست خارجی و کشورهای عضو اتحادیه اروپا در حوزه خارومیانه و شرق با چالش روبرو گردد، چرا که منافع مشترک ایران با کشورهای شرق بیش از منافع آن کشورها با آمریکا تعریف گردید. در صورتی که، منافع اروپا در حفظ ثبات منطقه‌ای با منافع آمریکا در این مورد همپوشانی دارد و تنها تفاوت موجود از نظر اولویت‌بندی و تاکتیک‌ها است (احتشامی، پیشین: ۱۲۳).

کشورهای در حال توسعه در جهت جستجوی راه‌حلی جامع در دولت‌های هفتم و هشتم به طریقی صورت پذیرفت و بیش از هر امری گرایش به سوی کشورهای عضو اتحادیه اروپا و غرب منهای ایالات متحده مورد توجه بود. روند مذاکرات اتمی در دولت‌های نهم و دهم با شکلی متفاوت ادامه یافت و نگاه به سوی شرق گرایش غالب دولت‌مردان وقت بود؛ هر دو رویکرد در ساختار نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران تجربه و همراه با دستاوردهایی بوده است. گفتگو و برقرار ساختن اولین ارتباطها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی میان دو کشور ایران و آمریکا بعد از حمله ایالات متحده به افغانستان بازتابنده نگاهی واقع‌گرایانه و درک شرایط موجود و دوری از نگاه صرف ایدئولوژیک در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است، همچنین نامه‌های ارسالی از سوی احمدی‌نژاد به روسای کشورهای اروپایی و آمریکایی به گونه‌ای متفاوت و کوششی برای گشودن باب گفتگو با کشورهای دیگر فهمیده می‌شود.

در هر دو دولت خاتمی و احمدی‌نژاد اتکا کردن به آرمان‌های ابتدای انقلاب مشاهده می‌گردد و هر کدام از دولت‌های وقت براساس تاکتیک‌های تعریف شده اقدام به اجرایی کردن این اندیشه‌ها در بخش سیاست خارجی کرده است. از قبیل؛ نزدیک شدن به کشورهای ضد ایالات متحده در آمریکای جنوبی، کمک به نهضت‌های آزادی‌بخش در سراسر جهان، دفاع از آرمان‌های مردم فلسطین و به رسمیت نشناختن اسرائیل به عنوان دولتی غاصب و اشغالگر و تلاش برای برقراری روابط حسنه با کشورهای حاشیه خلیج فارس و فراهم آوردن شرایط سرمایه‌گذاری

کتاب «گفتار در روش ایرانیان»، دکتر احمدی‌نژاد زبانی فرادپلماتیک و متافیزیکی را برای سخنگویی با جامعه ملل و دولت‌ها به استخدام درآورد. دیپلماسی دولت نهم، بر مفاهمه، حقیقت و فطرت آدمیان ابتناء یافته و جان و طینت انسان‌ها را مخاطب قرار داده است (زارعی (الف) ۱۳۸۶: ۱۰). متن نامه رئیس‌جمهور به اوباما از حیث بنیادی، از ماهیتی فلسفی برخوردار بوده و جزئی از الهیات رهایی‌بخش اسلامی به شمار آورده می‌شود (زارعی (ب) ۱۳۸۸: ۲۲۵). محتوای ۸۰ درصد از سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و دیدارهای احمدی‌نژاد، مباحثی حول فساد قدرت و سیاست در آمریکا، محجوریت مردم و نیز راه‌های عبور از آن مطرح شده است (همان، ۱۶۵). به کارگیری دیپلماسی عمومی و باری بیش از توان چنین مفهومی را بر آن حمل نمودن، در عمل باعث می‌گردد برخی از سخنان رئیس دولت نهم و دهم در زمان حضور در مجمع عمومی سازمان ملل هنگام ترجمه به دیگر زبان‌ها با تغییر عمده‌ای روبرو گشته و معنایی دگرگون شده‌ای به مخاطب پیام انتقال دهد و از قدرت بار معنایی بکاهد.

### نتیجه‌گیری

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد همراه با رویدادهایی بسیار متفاوت و گاه مشابه در عرصه بین‌المللی همراه بود، حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر و انتشار بیانیه وزارت امور خارجه ایران با گذشت ساعاتی چند از وقوع حادثه بیانگر نگاه واقع‌بینانه مسئولان وقت دولت، وزارت امور خارجه و نظام است، ادامه یافتن مذاکرات هسته‌ای و گفتگو با هم‌تایان اروپایی و





- ۹- ثقفی عامری، ناصر (الف) (۱۳۸۴)، **هند و پرونده هسته‌های ایران**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۰- ثقفی عامری، ناصر (ب) (۱۳۸۵)، **سیاست نگاه به شرق**، تهران: مرکز مطالعات راهبردی، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی.
- ۱۱- حاجی یوسفی، امیرمحمد (الف) (۱۳۸۱)، «نظریه والتز و سیاست خارجی ایران: مطالعه مقایسه‌ای دوران جنگ سرد و پساجنگ سرد»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال شانزدهم شماره ۴.
- ۱۲- حاجی یوسفی، امیرمحمد (ب) (۱۳۸۴)، **سیاست خارجی ج.ا.ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۲۰۰۱-۱۹۹۱)**، تهران: وزارت امور خارجه مرکز چاپ و انتشارات.
- ۱۳- حاجی یوسفی، امیرمحمد (ج) (۱۳۸۹)، «جمهوری اسلامی ایران و نظام بین‌المللی دستخوش دگرگونی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۲.
- ۱۴- حقیقت، صادق (۱۳۷۸)، **گفتگوی تمدن‌ها و برخورد تمدن‌ها**، تهران: موسسه فرهنگی طه.
- ۱۵- درویشی، فرهاد و فردی، محمد (۱۳۸۷)، «مفهوم منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ مطالعه موردی: دولت خاتمی (۱۳۴۶-۸۴)»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال چهارم، شماره سوم.
- ۱۶- دوترتی، جیمز و فالترز گراف، رابرت (۱۳۸۴)، **نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل**، مترجم: وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.
- ۱۷- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۰)، **درآمدی بر سیاست خارجی دکتر احمدی‌نژاد**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۸- دهقانی فیروزآبادی، جلال (الف) (۱۳۸۶)، «گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد»، **دوفصلنامه دانش سیاسی**.
- ۱۹- دهقانی فیروزآبادی (ب) (۱۳۸۸)، «الگوی غالب صدور انقلاب اسلامی در سیاست خارجی دولت نهم»، **دوفصلنامه دانش سیاسی**.
- ۲۰- زارعی، مجتبی (الف) (۱۳۸۶)، **تجلی هویت ایرانی در نیو یورک**، تهران: نشر جمهور.

کشورهای خارجی سیاست‌های اتخاذ شده‌ای است که هر کدام از دولت‌ها به صورت پیوسته انجام داده‌اند. آنچه به عنوان پیروزی گفتمان رقیب در عرصه انتخابات و در مقابل دیگر گفتمان‌ها بیان می‌گردد، خرده گفتمان‌هایی است که فهم آنها از طریق کنکاش در گفتمان کلان جمهوری اسلامی ایران قابل ارزیابی می‌گردد. از همین جهت؛ سیاست خارجی دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد فرایندی جدا از ساختار کلان قدرت در جمهوری اسلامی نیست.

## فهرست منابع

### فارسی:

- ۱- آرمین، محسن (۱۳۸۵)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی در سالی که گذشت»، **سالنامه نروزی روزنامه اعتماد**.
- ۲- آقابخشی، علی و افشاری، مینو (۱۳۸۳)، **فرهنگ علوم سیاسی**، چاپ ششم، تهران: انتشارات چاپار.
- ۳- احتشامی، انوشیروان (۱۳۹۰)، **سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه**، مترجم: رحمان قهرمان پور و مرتضی مساح، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- ۴- ازغندی، علیرضا (الف) (۱۳۶۶)، «نظام بین‌الملل و سیر تکوینی آن»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال دوم، شماره یکم.
- ۵- ازغندی، علیرضا (ب) (۱۳۷۸)، «تنش‌زدایی در سیاست خارجی، مورد: جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**.
- ۶- امین‌زاده، محسن (الف) (۱۳۸۵)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۵»، **ماهنامه آئین**، شماره ششم.
- ۷- امین‌زاده، محسن (ب) (۱۳۸۶)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۶»، **ماهنامه آئین**، شماره یازدهم.
- ۸- ترابی، طاهره (۱۳۸۹)، «تنش‌زدایی نامتوازن در سیاست خارجی ایران»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، شماره سوم.



3- Warnaar, Maaik (2013). *Iranian Foreign Policy During Ahmadinejad: Ideology and Action*, Press: *Macmillan*.

- ۲۱- زارعی، مجتبی (ب) (۱۳۸۸)، آمریکا تمام می‌شود: هرم نو تیک تغییر چهره قدرت در آمریکا در اندیشه دکتر محمود احمدی‌نژاد، تهران: مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری.
- ۲۲- سازمند، بهاره و دیگران (۱۳۸۹)، «نظریه موازنه قدرت والتز، نقد و بررسی کارآمدی آن در عصر حاضر»، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره چهارم.
- ۲۳- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی: قابلیت و امکان تغییر»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، شماره اول.
- ۲۴- سلیمانی، رضا (۱۳۸۸)، سیاست خارجی دولت خاتمی: دی‌پلم-اسی تنش‌زدایی و گفتگوی تمدن‌ها (۱۳۸۴-۱۳۷۶)، تهران: انتشارات کویر.
- ۲۵- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۷)، «تحلیلی بر سیاست خارجی دکتر محمود احمدی‌نژاد»، نشریه راهبرد یاس، شماره ۱۴.
- ۲۶- گیلبوا، ایتان (۱۳۸۸)، ارتباطات جهانی و سیاست خارجی، مترجم: حسام‌الدین آشنا و محمدصادق اسماعیلی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- ۲۷- متکی، منوچهر (۱۳۸۶)، گفتگو با وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، تهران: موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران.
- ۲۸- مختاری، اکبر و مقدسی، علی (۱۳۸۳)، «بررسی واقع‌گرایانه سیاست خارجی خاتمی»، ماهنامه گزارش، شماره ۱۵۹.
- ۲۹- نصری، قدیر (۱۳۹۱)، «روش شناخت در مکتب نفورنالیسم»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳۶.
- ۳۰- نوری، وحید (۱۳۸۹)، «الویت‌های جغرافیایی-عقیدتی در سیاست خارجی دولت نهم»، فصلنامه سیاست خارجی.

لاتین:

1- Chubin, Shahram (2002). *Iran In Y.Sayigh And A.Shlaim (EDS. The Cold Warand The Middle East)*. Press.

2- Waltz, Kenneth (1979). *Theory of International Politics*, New York: Mcgraw-Hill. *Publishing Company*.